



هفته کتاب



هویت شهری و خانواده‌های فرهنگ

صفحه ۲

شهر مشهد با سابقه درخشان فرهنگی، دینی، ادبی و هنری روزگاری خانواده‌های سرشناس و مهمی را در دل خود جای داده بود اما افسوس که به دلیل تنگ‌نظری‌ها و حرمت‌شکنی‌های فراوان اغلب آنان از این دیار رخت بر بستند...

بانگ پردیس در فضای بی

نوای مشهد

صفحه ۳

مصاحبه با جناب رجب زاده مدیر پردیس کتاب مشهد به بهانه ۲۴ آبان ماه روز کتاب و کتابخوانی

اصلاحات نیازمند انقلاب است

صفحه ۵

شورای عالی اصلاح طلبان تبدیل به شورایی شده است که هر دو سال یک بار با استفاده از نام و اعتبار اصلاحات فعالیت خود را آغاز می‌کند و با بستن لیستی متشکل از افرادی که تنها خود را اصلاح طلب می‌نامند، تکلیف خود را پایان می‌دهد...

سرمقاله

هویت شهری و خانواده‌های فرهنگ



دکتر سلمان سعادت

استاد گروه زبان و ادبیات فارسی دانشگاه فردوسی مشهد

هویت شهری با میزان علاقه مردم به یک شهر نسبتی مستقیم دارد؛ هرچه این هویت بارورتر و بلندتر باشد حس تعلق به شهر ژرف‌تر و انگیزه‌ی سازندگی و مشارکت در امور شهری بیشتر می‌شود. در دنیای امروز که شهرها به دلیل گسترش بی‌رویه، افزایش جمعیت، مهاجرت‌های خواسته و ناخواسته و توسعه فناوری‌های جدید و ده‌ها عامل دیگر، هویت منسجم و یکپارچه خود را از دست داده‌اند و گسیختگی فرهنگی و نابسامانی اجتماعی بر شهرها سایه افکنده است، توجه به هویت شهری و کوشش در جهت گسترش و تعمیق عناصر هویت‌ساز و هویت‌بخش اهمیتی دوچندان دارد.

بی‌تردید یکی از مهم‌ترین عناصر هویت‌ساز، خاندان‌های ریشه‌دار، اصیل و فرهنگ‌مدار هر شهر است که هم‌چون ستون‌های مستحکم از شهر در برابر طوفان‌های مخرب فرهنگی و اجتماعی از جمله «بی‌هویتی» مراقبت می‌کنند و آن را از آسیب یا آسیب‌های جدی و بی‌ بازگشت محفوظ می‌دارند. نقش این خاندان‌ها تا بدانجاست که گاه یکی از یادکردهای اصلی شهر به آنان معطوف می‌شود و نام شهر، نام آن خانواده و نام آن خانواده، نام شهر را تداعی می‌کند. جالب آنکه از دیرباز نویسندگان کتب تاریخ محلی که اثری مستقل درباره‌ی تاریخ و جغرافیای منطقه‌ای خاص تالیف می‌کردند، بخش عمده‌ای از کتاب خود را به معرفی خاندان‌های مشهور و تاثیرگذار آن منطقه اختصاص می‌دادند و افراد مهم آن خاندان، تبار و پیشینه ایشان و آثار و خدمات علمی و فرهنگی آنان را معرفی می‌کردند. برای نمونه «ابوالحسن بیهقی» (م: ۵۶۵ ق.) بخش مفصلی از کتاب گران سنگ خود، یعنی «تاریخ

بیهقی» را به ذکر خاندان‌های قدیم و شریف ناحیه‌ی بیهق اختصاص داده و به‌گسترده‌ی خاندان‌های مشهور و اصیل منطقه سبزوار را برشمرده است. بی‌شک گذشته از معرفی مفاخر و بزرگان این ناحیه، ابوالحسن بیهقی بر آن بوده تا با ذکر این خاندان‌ها، برتری و امتیاز ناحیه بیهق را نسبت به دیگر نواحی نشان دهد. امروزه نیز خانواده‌های فرهیخته و اصیل در هویت‌بخشی به شهرها رکنی مهم و اساسی به شمار می‌آیند، تا آن‌جا که مدیران شهری از پیشینه افتخارآمیز آنان و وجود فرزندان و نوادگان خلف ایشان در جهت بالندگی و سربلندی شهر بهره می‌برند.

شهر مشهد با سابقه درخشان فرهنگی، دینی، ادبی و هنری روزگاری خانواده‌های سرشناس و مهمی را در دل خود جای داده بود اما افسوس که به دلیل تنگ‌نظری‌ها و حرمت‌شکنی‌های فراوان اغلب آنان از این دیار رخت بر بستند و اگر خواستند و توانستند، در آن سوی مرزها رحل اقامت افکندند و اگر نخواستند یا نتوانستند، دست کم در شهری دیگر و اغلب در تهران بزرگ سکنی گزیدند. در این میان اما خاندان‌هایی نیز همه مشکلات و بی‌مهتری‌ها را به جان خریدند و خواسته یا ناخواسته، ماندن در مشهد و خدمت به شهر خود را به رفتن ترجیح دادند. یکی از این خاندان‌های ریشه‌دار و اصیل و فرهنگ‌دوست، خاندان «رجب‌زاده» است. خانواده‌ای که اگرچه تبارشان به بازار و اقتصاد می‌رسد اما راست‌گویی، درست‌کاری و دین‌باوری، بذر فرهنگ را در دل فرزندان جای داده و دست کم سه نسل از آنان را به کتاب و کتابخوانی علاقه‌مند کرده است.

کوی دکتر کوی که در گذشته هم‌جواری آن با دانشکده‌های پزشکی و ادبیات و علوم، موقعیتی استثنایی برایش به ارمغان آورده بود، از حدود چهل سال پیش پذیرای کتاب فروشی کوچک اما صمیمی و گرمی شد که دیگر نه فقط محله کوی دکتر که کل شهر، آن را به مثابه بخشی از هویت خود دوست می‌داشتند. در این کتاب فروشی، پدری آرام و با وقار همراه با فرزندان خود، چنان با کتاب از هم‌شهریانش استقبال می‌کرد که امکان نداشت از کنار کتاب فروشی - که نام انتشارات امام بر بالای آن نقش بسته بود - بگذری و پاهایت شل نشود و تا بیندیشی که بروی یا نیروی، خود را درون آن می‌یافتی. انتشارات امام دیگر فقط کتاب فروشی نبود، میعادگاه فرهیختگان و فرهنگ‌دوستان بود.

خوشبختانه خدمت به فرهنگ در این خانواده خوش‌نام ادامه یافته و امروز فرزند خلف همان مرد مهربان و فرزانه، بهشتی به نام «پردیس کتاب» برپا کرده و عاشقان فرهنگ را در باغ خود پذیرا شد. امروز پردیس کتاب هم‌چون نگینی درخشان در پهنه فرهنگی شهرمان می‌درخشد و گذشته از آن که حضور در فضای دل‌انگیزش، لحظات خوب و دلنشینی را برای ما رقم می‌زند، موجبات مباحثات ما را نیز فراهم آورده است چرا که می‌توانیم به کسانی که از دیگر شهرها و حتی دیگر کشورها به شهرمان می‌آیند، این مکان فرح‌بخش و دوست‌داشتنی را نشان دهیم و با افتخار از نقش فرهنگی یکی از خانواده‌های اصیل شهرمان سخن بگوییم.



پردیس کتاب مشهد

بانگ پردیس در فضای بی‌نوی مشهد



ملیکا مقدم
علوم اجتماعی ۹۴

پیش مصاحبه

۲۴ آبان ماه روز کتاب و کتابخوانی نام‌گذاری شده است. روزی که در چند سال اخیر توجه بیشتری نسبت به آن معطوف شده است و علت این توجه نیز سرانه پایین و نگران کننده مطالعه در کشور است.

اما در شهر مشهد کتاب و کتابخوانی و فعالیت‌های فرهنگی با مسائل و مشکلات متفاوت و گاه عظیم‌تری روبروست. در این میان نام کتاب و کتابخوانی با «انتشارات امام» و «حاج آقای رجبزاده» و پسر بزرگوارشان در میان خاموشی این شهر می‌درخشد. من نیز به مناسبت این روز مکانی را بهتر از پردیس کتاب انتشارات امام که در مرداد ۹۵ افتتاح گردید و توجه بخش اعظم کتابخوانان شهر مشهد را به خود جلب نمود، نیافتم و به همین سبب در این فضا به گفت و گو با آقای علی رجبزاده مدیر این مجموعه پرداختم که در ادامه خلاصه‌ای از آن را می‌آورم.

نخست اگر ممکن است یک تاریخچه کوتاه از انتشارات امام برای ما بگویید.

انتشارات امام از سال ۵۷ افتتاح گردید. اگر بخواهم تاریخچه‌ای از آن بگویم این گونه است که یکی از دوستان پدر که کتاب فروشی هجرت را در خیابان خسروی داشتند، کتاب فروشی چهار راه دکتوری را گرفتند اما بنا به دلایلی در اوایل کار از ادامه کار پشیمان شدند. به پدر که مشتری آن جا بودند پیشنهاد دادند که با یکی از بستگان که پسر عمه پدرم هستند، مغازه را از ایشان بخرند. پدر مغازه را می‌خرند و مشغول به تجهیز می‌شوند. پدر قبل آن اصلاً در کار کتاب نبودند. خودشان بسیار کتاب‌خوان بودند و به کتاب فروشی‌های مختلف سر می‌زدند و سپس بنا به شرایط پیش آمده در اسفند ۵۷ به کار کتاب فروشی روی می‌آورند. خود من نیز از سال ۶۹ تا سال ۹۵ به فعالیت در کتاب فروشی انتشارات امام پرداختم.

چه چیز باعث شد که به فکر افتتاح این مجموعه بزرگ فرهنگی (پردیس کتاب) بیافتید؟

چندین سال بود که پدر دوست داشتند که در راه کتاب کاری انجام شود. فضای کتاب فروشی در انتشارات امام خیلی کوچک بود. مثلاً اگر کسی می‌خواست کتابی بخواند و توروک کند، معذب می‌شد و می‌رفت. تقریباً هفت سال پیش ما برای این فروشگاه اقدام کردیم. نامه‌ای به شهرداری نوشتیم که مجوز فرهنگی بگیریم و در کمیسیون موافقت نشد. ما منصرف شدیم تا آن که با پیشنهاد آقای «مدرسی» ما دوباره برای پیگیری اقدام کردیم و مجوز تجاری گرفتیم و شروع به ساخت کردیم. ساخت این مجموعه حدود دو سال و نیم طول کشید. از مرداد ۹۵ هم شروع به کار کردیم.

قبل از این مجموعه نیز فضای بزرگتری نسبت به انتشارات امام در بازار کتاب داشتیم. فروشگاه قبلی ما کشش خیلی از کارهای فرهنگی را نداشت. نمی‌توانستیم جلسه بگذاریم و مهمان دعوت کنیم. در بازار گلستان نیز اگر خاطرتان باشد، کارگاه‌های داستان نویسی را

برگزار کردیم. این چنین برنامه‌هایی در مشهد سابقه نداشت. ما جلسات گوناگونی در آن مجموعه داشتیم. به طور مثال آقای «کوثری» را دعوت کردیم، کارگاه‌های مختلف و برنامه‌های گوناگونی مانند روز درخت کاری و شب یلدا داشتیم و به گونه‌ای زمینه آن شد که آمادگی فروشگاه بزرگ را کسب کنیم.

با افتتاح این مجموعه چه بازخوردی از کتاب فروشی‌های دیگر دریافت کردید؟

خیلی از هم‌کاران از افتتاح این مجموعه استقبال کردند. برخی از آن‌ها هم ممکن است یکی از علل کم شدن فروششان، بر اثر رکود بازار کتاب را وجود پردیس کتاب بدانند.

برنامه‌های جمعه‌های پردیس یک نوآوری در فضای رخوت‌زده فرهنگی شهر مشهد است. انگیزه شما از برگزاری و پیگیری این مراسم چیست؟

همان‌گونه که گفتم از ابتدا نیز قصد ما بر همین بود. حتی در طراحی اینجا هم فکر برگزاری این چنین مراسمی را کرده‌ایم. از مهر ۹۵ این جلسات را به شکل منظم برگزار کردیم. این جلسه جمعه‌های آخر ماهمان است. جدای از این ۲۱ جلسه که تا حال داشتیم، هفتاد الی هشتاد برنامه جنبی دیگر مانند جشن‌های امضا و دیدارهای مختلف هم برگزار کرده‌ایم.

چه بازخوردهای مثبت یا منفی از برنامه‌هایتان، چه از داخل و چه بیرون از شهر مشهد دریافت کرده‌اید؟

بازخوردهای خوبی دریافت کردیم. چه داخل شهر مشهد چه از شهرهای دیگر بازخوردهای خوبی داشتیم. مردم استقبال خوبی می‌کنند. همین که همیشه جلسه‌هایمان را سر زمان برگزار می‌کنیم و ساعت ده ما، ده و یک دقیقه نشده است، باعث می‌شود مردم بتوانند برنامه‌ریزی کنند. و عده‌ای از مخاطبان ما (بیست الی سی درصد) همه جلسه‌های ما را شرکت می‌کنند و می‌گویند حتی اگر کتاب را نخوانده باشیم با آمدن به اینجا یک فهم کلی از کتاب پیدا

می‌کنیم. یک سری از مخاطبان نیز بنا به موضوع جلسه متفاوت هستند. بعضی هم عمومی است که بسیاری علاقه دارند. به طور مثال، آقای «رنانی» که آمده بودند، خیلی‌ها آمده بودند که از اوضاع اقتصادی آگاه شوند.

بازخورد منفی هم نداشتیم اما انتقاداتی وجود دارد و ظرفیت جلسات ما محدود است. دوازده عدد در سال می‌گذاریم. بعضی اوقات، برخی ده تا پانزده کتاب می‌آورند و می‌گویند برای جمعه این ماه بگذارید. اما برنامه‌های ما به این شکل نیست. هیئتی داریم و کتاب‌ها را انتخاب می‌کنیم. گاهی تعداد زیادی کتاب را بررسی می‌کنیم. اما خب توقع در مردم ایجاد شده است و علتش آن است که بازخورد برنامه‌ها خوب بوده است. بعضی پخش کتاب‌ها در تهران می‌گویند به علت این که صوت برنامه شما در شبکه اجتماعی پخش می‌شود، روز بعد برنامه‌هایتان فروش کتابی که در برنامه داشتید افزایش پیدا می‌کند و از شهرهای دیگر و نه فقط مشهد، درخواست کتاب می‌شود. برخی کتاب‌ها مانند «سرشت شر» که اصلاً تمام شد. چون آقای «ملکیان» بودند و بسیار شنیده شد اصلاً چاپش تمام شد. خب این بسیار خوب است همین که مردم تشویق به کتابخوانی می‌شوند، همان چیزی است که دل‌خواه ماست.

شما به عنوان فردی که خالق چنین فضایی هستید چه پیشنهادی برای فضای فرهنگی شهر مشهد دارید تا از این رخوت خارج گردد؟

هر جایی که نهادهای دولتی به آن کاری نداشته باشند و به بخش خصوصی واگذار شود قطعاً مثبت است و جواب می‌دهد. شما مثلاً کافه کتاب آفتاب را مشاهده کنید واقعاً مستقل دارد به خوبی عمل می‌کند و برنامه‌های گوناگونی برگزار می‌کند. هر جایی که اسم نهاد دولتی نباید موفق است. وقتی اسم نهاد دولتی بیاید برای مردم جذابیتی ندارد. اما اینجا همین که مستقل است باعث به وجود آمدن اقبال بالا می‌گردد.



دمه بادانشجویان

به بهانه روز کتاب و کتابخوانی از چند تن از دانشجویان دانشگاه خواستیم تا چند خطی درباره آخرین کتابی که خوانده بودند برایمان بنویسند.

لذتی که حرفش بود

«پیمان هوشمندزاده» در عرصه عکاسی برنده‌ی چند جایزه‌ی ارزشمند داخلی و بین‌المللی شده است. معرفی و آشنایی با نویسنده حین خواندن کتاب رخ می‌دهد. اگر چه این کتاب به هیچ وجه یک کتاب آموزشی و تخصصی عکاسی نیست اما برای دوست‌داران عکس یا برای کسانی که به دنبال واکوی نگاه‌ها و اندیشه‌های اهل هنرند و یا حتی برای اهالی فلسفه می‌تواند جالب باشد. کتاب نسبتاً کم حجم و حدوداً صد صفحه است اما شاید بتواند بیش از یک کتاب چند صد صفحه‌ای ذهن را درگیر کند و تاثیرگذار باشد.

پیمان هوشمندزاده از چراهای ذهنش می‌نویسد، از افکار عبوری، از خاطراتش که چگونه در پی سوال‌های ذهنش راه مرور باز کرده‌اند و گاه خود سبب سوالی دیگر شده‌اند، از چگونگی مواجهه با ترس‌ها و وسوساها، از شهامت‌هایش در رابطه با آدم‌ها، درس‌هایی که سعی کرده به آن‌ها بدهد و درس‌هایی که از آن‌ها گرفته است، به معنای معمول و هستی‌واژه‌ها می‌پردازد و از قاب‌هایی که ساخته، تجاربش حین عکاسی و حس و حال عکس‌ها و ماجراها می‌گوید.

از زندگی، کار، کودکی، خاطره، فکر و همه و همه می‌نویسد.



ستاره گاراژیان

مهندسی متالورژی ۹۴

درمان شوپنهاور

خیلی برایم عجیب است که کتاب‌های «یالوم» خسته کننده نیستند. حتما رازی در آن است چرا که معمولاً کتاب‌های سرگرم کننده با این فرم نوشته نمی‌شوند. این رمان یالوم هم مانند رمان‌های دیگرش جنبه‌ی آموزشی دارد و این باعث می‌شود که هیچ‌جوره از خواندنش پشیمان نشوید. از اسم کتاب برمی‌آید که به معنی یک نوع مکتب روان‌درمانی برگرفته از فلسفه «شوپنهاور» باشد. اما با خواندن کتاب کم‌کم متوجه می‌شوید که نام کتاب به این معنی است که «چگونه شوپنهاور را درمان کنیم». این رمان متشکل از دو رمان تقریباً مستقل از هم است که یک فصل درمیان از پی هم می‌آیند. یکی به جلسات گروه درمانی یک روان‌گر سرطانی می‌پردازد و دیگری به زندگی غریبانه‌ی شوپنهاور، فیلسوف آلمانی قرن هجدهم میلادی. شخصیت‌هایی که در گروه‌درمانی حضور دارند به خوبی توصیف شده‌اند و خواننده به خوبی می‌تواند با آن‌ها ارتباط برقرار کند.

مردی به نام «فیلیپ» در گروه حضور دارد که شخصیتی مشابه شوپنهاور دارد و شیفته‌ی فلسفه او نیز هست و در جوانی دچار وسواس جنسی بوده است. داستان تحت تاثیر ورود او به گروه قرار می‌گیرد. او می‌خواهد یک مطب روان‌درمانی فلسفی دایر کند و برای گرفتن مجوز این کار مجبور است در جلسات گروه شرکت کند. کتاب به مسائلی مانند تنهایی فلسفی، روابط جنسی، وسواس فکری و مرگ به صورت عمیق می‌پردازد و در نهایت با یک پایان تاثیرگذار به اتمام می‌رسد.

البته در مورد کتاب‌های یالوم همیشه این خطر وجود دارد که خواننده را دچار جهل مرکب کند. آن هم در چنین موضوعات حساسی که با زندگی ارتباطی تنگاتنگ دارد. در انتها خواننده باید در نظر داشته باشد که این کتاب از او یک روان‌درمان‌گر نمی‌سازد.



شهریار شمسی‌پور

مهندسی برق ۹۶

زوال پدرسالاری

آخرین جمعه شهریور ماه سال ۱۳۹۶ در «پردیس کتاب» مشهد دوره‌ی جمع شدیم تا در یازدهمین نشست نقد و بررسی کتاب «زوال پدرسالاری» با حضور نویسنده کتاب مرحوم دکتر «سید محمد امین قانع‌راد» شرکت کنیم که این نشست باعث آشنایی بسیاری از افراد مانند من با این کتاب ارزشمند شد.

بر روی جلد کتاب علاوه بر عنوان کتاب، شاهد عبارت «فروپاشی خانواده یا ظهور خانواده مدنی» هستیم که در نگاه اول متوجه می‌شویم با کتابی جامعه‌شناسی مواجهیم، که در عین حجم کم (۲۶۸ صفحه) مطالب کاملی را بیان کرده است.

خانواده نهادی مهم و حساس است؛ بطوری که می‌توان گفت تأثیری که خانواده بر جامعه می‌گذارد کمتر از تأثیری که از آن می‌پذیرد نیست. زوال پدرسالاری کتابی است درباره‌ی تحولات نهاد خانواده از جمله ازدواج، طلاق و مسائل پیرامون آن‌ها در سده‌ی اخیر، به خصوص پس از انقلاب مشروطه تا کنون. همه چیز در هر لحظه در حال تغییر است و خانواده نیز از این قاعده مستثنی نیست. اما شناخت تغییرات و نحوه‌ی برخورد با آن‌ها یکی از مهم‌ترین عوامل در حفظ و نگهداری این نهاد است. همگی شاهد هستیم که پدرسالاری در حال از دست دادن جایگاه خود است، ولی این اتفاق نتیجه‌ی چیست؟ چه تأثیری بر خانواده دارد و چگونه باید با آن برخورد کرد؟ این‌ها سوالاتی است که در این کتاب پاسخ داده می‌شوند.

در بخشی از کتاب نوشته شده است: «در بین انواع سرمایه اجتماعی، سرمایه اجتماعی خانواده نقش بسیار مهمی دارد به گونه‌ای که می‌توان از آن به عنوان مادر سرمایه‌های اجتماعی نام برد». از این تعریف می‌توان نتیجه گرفت حل مشکلات خانواده تأثیر بسزایی در حل مشکلات و بهبود جامعه دارد. شاید در ابتدا حس کنیم خواندن چنین کتابی دشوار است ولی تنها پس از چند صفحه متوجه موثر بودن مطالب آن در بهبود روابطمان در زندگی اجتماعی خود می‌شویم که همین ویژگی، انگیزه‌ای برای ادامه دادن و هم‌چنین خواندن کتاب‌های مشابه می‌شود.



سارا اسفندیاری

مهندسی مکانیک ۹۴

جزء از کل

وقتی کسی به مرگ خیره شود و بخواهد با عقل محض حساب‌گر مشکلاتش را حل کند زندگی‌اش چه شکلی می‌شود؟ جواب: این شکلی!

بعد از این مقدمه کوتاه باید بگوییم که اگر این کتاب را یکی دو سال پیش خوانده بودم احتمالاً عاشقش می‌شدم اما الان نهایتاً می‌توانم دوستش داشته باشم؛ چرا؟ چون کتاب پر از فلسفه بافی‌ها و تفکراتی درباره زندگی است. در گذشته من عاشق این حرف‌ها، مخصوصاً لابه لای داستان‌ها بودم اما از وقتی کتاب‌های تقریباً آکادمیک فلسفه را خواندم ترجیه می‌دهم این فلسفه بافی‌ها را به شکل منظم و شسته رفته‌تر در کتاب‌های مرجع و دانشگاهی فلسفه بخوانم؛ جایی که قلم به دست دارم برای حاشیه نویسی و نقد این انگاره‌ها و دیگر داستان را به عنوان حیاط خلوتی برای خستگی در کردن می‌پسندم؛ جایی که تنها تعلیق می‌تواند آن را بهتر و فراخ‌تر کند. البته مقدار تعلیق و وجه ماجرای جز از کل به شکل یک نمودار نمایشی زیاد می‌شود و می‌توان گفت هرچه صفحه‌های اول داستان که پر از فلسفه بافی‌هاست و دیر خوانده می‌شود، صفحه‌های نهایی پر تعلیق و نفس‌گیر است و به چشم بهم زدن می‌گذرد جوری که گاهی افکار لای صفحه‌ها جا می‌مانند و فقط ورق می‌زنی و ورق می‌زنی...

و به بالاخره در صفحه‌های آخر حسرت می‌خوری که کتاب رو اتمام است! یک چشم به داستان پرکشش و پر ظرفیتش داری و چشم دیگر به حجم صفحات باقی مانده و در آخر دلی برایت می‌ماند که افسوس می‌خورد بابت رها شدن باقی ماجرا. البته اشتباه برداشت نشود؛ پایان‌بندی داستان از بهترین پایان‌بندی‌هایی بود که با آن موجه شده بودم، نرم و پرمغز. در باب اندیشه‌های پیش‌زمینه‌ی نگارش این کتاب می‌شود به محکوم به شکست بودن تمام ایدئولوژی‌ها و جهان‌بینی‌ها برای حل بحران مرگ و به سخره کشیدن راهکارهای «اگزیستانس» (مثل پیشنهاد خلق و...) اشاره کرد.



محمد آل مراد

مهندسی مکانیک ۹۳

چین در ده کلمه

نویسنده هم‌چون یک فرد مردم‌نگار شروع به نگارش واقعیت‌هایی می‌کند که از سال ۱۹۵۰ در جامعه‌اش در خلال انقلاب کمونیستی و انقلاب فرهنگی، تا سال ۲۰۱۰ دیده است و آن‌ها را در ده کلمه بیان می‌کند. «خلق، رهبر، خواندن، نوشتن، لوشون، انقلاب، ناهمگونی، توده‌ها، مشابه سازی، شیره مالی»

خط به خط این کتاب شما را به یاد انقلاب سال ۵۷ ایران و وضعیت بعد از آن تا به امروز می‌اندازد انگار در همه‌ی این مسائل پا به پای چین قدم برداشتیم به جز مشابه سازی! (تولید کالاهای غربی به شکل مشابه سازی شده و صادر کردن آن‌ها) که اتفاقاً عامل رشد اقتصادی چین نیز همین است.

خلق: خلق و خدمت هدف انقلاب بود ولی امروزه خلق بیشتر یک شرکت بدنه یا پوسته است که در دوره‌های مختلف از آن استفاده می‌کنند تا محصولات گوناگون را به بهانه‌ی آن به بازار روانه کنند. پکن در روزهای انقلاب (تهران در روزهای انقلاب) شهری بود که در آن همه باهم برابر بودند ولی امروزه ...

رهبر: قانون جانشینی «ماکس وبر»، پس از مرگ رهبر واقعی در سال ۱۹۷۶ رهبران ساختگی (رئیس جمهوران) مثل علف هرز در سراسر چین (ایران) جوانه زدند که تمام سرمایه‌ی اجتماعی بعد از انقلاب را با افکار توسعه اقتصادی از بین بردند.

آقای لوشون: در چین هم یک نظریه پرداز و اندیشمند در دوران انقلاب حضور داشت که خود ثمره‌ی انقلاب را ندید ولی جملاتش همه جا پخش شد و هرکس جمله‌ای که به نفعش بود را می‌گفت و ته آن یک «آقای لوشون (شریعی) می‌گوید» اضافه می‌کرد.

و بقیه‌ی کلمات به همین شکل...



فاطمه آقایی رضوانی

علوم اجتماعی ۹۴

اصلاحات نیازمند انقلاب!

نقدی بر اصلاحات و شورای عالی اصلاح طلبان



رضا امیرزاده

ارشد اقتصاد توسعه ۹۱

در انتخابات ریاست جمهوری سال ۹۲، هرچند به دلیل رد صلاحیت‌های گسترده، پیروز انتخابات کاندیدای اصلاح طلب نبود، اما منتخب مردم در این انتخابات کاندیدای مورد حمایت جریان اصلاحات بود و پیروزی «حسن روحانی» در انتخابات ریاست جمهوری به منزله‌ی پیروزی اصلاح طلبان به شمار می‌رفت. پس از این پیروزی و به دنبال بازتر شدن فضای فعالیت برای احزاب اصلاح طلب، اصلاح طلبان درصدد برآمدند تا گام دوم خود را بردارند و آن فتح کرسی‌های مجلس دهم بود. بدین منظور تلاش‌هایی صورت گرفت تا ساختاری جهت تصمیم‌گیری در ارتباط با لیست مورد حمایت اصلاح طلبان در شهرها و استان‌های مختلف تدوین گردد. ساختار پیشنهادی، تشکیل شورایی تحت عنوان «شورای عالی سیاست‌گذاری اصلاح طلبان» بود که با مشورت مرحوم «هاشمی رفسنجانی» و «سید محمد خاتمی» و تأیید نهایی رهبر جریان اصلاحات شکل گرفت. این شورا متشکل از دبیران کل احزاب اصلاح طلب و برخی اعضای حقیقی در جریان اصلاحات بود. اولین خروجی این شورا «لیست امید» اصلاح طلبان در انتخابات مجلس دهم بود که در تهران با قاطعیت و در برخی شهرهای کشور نیز موفق به کسب کرسی‌هایی در مجلس دهم و در نهایت منجر به تشکیل فراکسیون تحت عنوان «فراکسیون امید» در مجلس شد. پس از آن نیز در انتخابات ریاست جمهوری در سال ۹۶ و انتخابات هم‌زمان شوراهای شهر پنجم، شورای عالی اصلاح طلبان با ارائه‌ی لیست امید در انتخابات شوراهای و حمایت مجدد از حسن روحانی موفق شد گزینه‌ی مورد حمایت خود را بار دیگر بر مسند ریاست جمهوری نشانده و در اکثر شهرها و به ویژه در کلان‌شهرهای کشور صندلی شوراهای شهر را فتح کند. نحوه‌ی بسته شدن لیست امید در انتخابات شوراهای اما با انتقادات بسیار زیادی در میان اصلاح طلبان مواجه شد و از آن زمان تا کنون شورای عالی اصلاح طلبان بارها توسط افراد مختلف در جبهه‌ی اصلاحات مورد نقدهای جدی قرار گرفته است. برخی از منتقدین این شورا معتقد هستند که این شورا برای انتخابات مجلس دهم تشکیل شده و ادامه‌ی فعالیت آن با همان صورت پیشین غیر قابل توجیه است. در این فرصت قصد داریم عملکرد شورای عالی اصلاح طلبان و خروجی‌های آن را مورد نقد و بررسی بیشتر قرار دهیم.

شکل‌گیری «فراکسیون امید» در مجلس، برای اصلاح طلبانی که در مجلس‌های هفتم، هشتم و نهم جز چند کرسی بی‌نتیجه در اختیار نداشتند، می‌توانست پیروزی مهمی محسوب شود. اما عملکرد نمایندگان منتخب لیست امید و اعضای این فراکسیون در سه سال گذشته به گونه‌ای بوده که موجب تخریب چهره‌ی اصلاحات و شورای اصلاح طلبان در نظر مردم

شده است. تقریباً هیچ یک از نمایندگان منتخب لیست امید متعهد به تصمیم‌گیری جبهه‌ای و جریان‌ی نبوده و پس از استفاده از نام و اعتبار اصلاحات، هر یک در مجلس ساز خود را نواخته‌اند. شاید بزرگ‌ترین انتقادهای در این حوزه، متوجه مدیریت بسیار ضعیف رئیس فراکسیون امید «محمد رضا عارف» باشد که هم‌زمان ریاست شورای عالی اصلاح طلبان را نیز بر عهده دارد. ناهماهنگی و تکروری نمایندگان لیست امید در تمام رأی‌گیری‌های مجلس از سال ۹۵ تا کنون مشهود و آشکار بوده است. شورای عالی اصلاح طلبان نیز به عنوان نهاد تصمیم‌سازی که این افراد را روانه‌ی مجلس کرده است، هیچ سازوکاری جهت متعهد ساختن منتخبین خود به عملکرد جبهه‌ای و جریان‌ی نداشته و پس از انتخابات تنها نظاره‌گر عملکرد ضعیف لیست خود بوده است. این مسأله در انتخابات شوراهای نیز بار دیگر تکرار شده است و شوراهای شهر به ویژه در کلان شهرها پس از پیروزی قاطع لیست اصلاح طلبان هیچ‌گونه پاسخ‌گویی در مقابل شورای عالی اصلاح طلبان و جریان اصلاحات در خصوص تصمیمات و روند تصمیم‌سازی‌های خود نداشته‌اند. حال آن که شوراهای شهر نتیجه‌ی انتخاباتی هستند که در آن نظارت استصوابی نیز وجود نداشته و شورای عالی اصلاح طلبان با انتخابی آزادانه، لیست‌های خود را معرفی کرده‌اند و به گونه‌ای می‌توان شوراهای شهر پنجم را عصاره‌ی جریان اصلاحات به شمار آورد. شوراهای اصلاح طلبی که در جریان قانون منع به‌کارگیری بازنشستگان با عملکردی شرم‌آور به جای پیش‌تازی در پایبندی به یکی از معدود قوانین رو به پیشرفت که در چند دهه‌ی اخیر به تصویب رسیده است، از تمام توان قانونی و غیرقانونی و غیراخلاقی خود جهت فرار از این قانون و اجبار مجلس برای استثنای کردن شهردارها از این قانون استفاده کردند و در نهایت با روسیاهی ناگزیر از ورود به فرایند انتخاب شهردار جدید در کلان‌شهرها شدند. حال آنان که سال‌ها شعار جوان‌گرایی داده‌اند و همواره با رأی و حمایت جوانان توانسته‌اند کرسی‌های قدرت را فتح کنند، حتی آن هنگام که موفق به قانون‌گریزی نشده‌اند و به اجبار به قانون منع به‌کارگیری بازنشستگان تن داده‌اند، در میان گزینه‌های خود برای کسب کرسی شهرداری تهران باز هم حتی یک گزینه‌ی جوان را مطرح نکرده‌اند و تمامی گزینه‌های آن‌ها بالای ۵۰ سال سن دارند.

شورای عالی اصلاح طلبان تبدیل به شورایی شده است که هر دو سال یک بار با استفاده از نام و اعتبار اصلاحات فعالیت خود را آغاز می‌کند و با بستن لیستی متشکل از افرادی که تنها خود را اصلاح طلب می‌نامند، تکلیف خود را پایان می‌دهد. برخی معتقدند این شورا باید کار خود را پایان دهد و «شورای هماهنگی اصلاح طلبان» که متشکل از نمایندگان احزاب اصلاح طلب است، سکان کار را به دست گیرد. چرا که شورای عالی اصلاح طلبان به دلیل حضور

بسیاری از اشخاص حقیقی، موجب تضعیف احزاب اصلاح طلب و تصمیم‌سازی عده‌ای اندک برای یک جریان شده است. گویی این افراد فراموش کرده‌اند که در شورای هماهنگی اصلاح طلبان جز چند حزب که شمار آن‌ها به تعداد انگشتان یک دست نمی‌رسد، سایر احزاب حتی امکانات لازم برای پذیرایی از یک جمع ۵ نفره را در دفاتر خود ندارند و بیش از ۷۰ درصد احزاب موجود در شورای هماهنگی به عنوان «احزاب تک‌نفره» شناخته می‌شوند. هراس‌انگیزتر آن‌که در شورای هماهنگی اصلاح طلبان افرادی حضور دارند که گاهی در جریان یک رأی‌گیری سه یا چهار حق رأی دارند و هم‌زمان به عنوان نماینده‌ی سه یا چهار حزب در جلسات شورای هماهنگی شرکت می‌کنند، در حالی که هیچ یک از این احزاب توانایی برگزاری یک کنگره حتی با حضور ۱۰ نفر را تا کنون نداشته است. حال برخی منتقدین شورای عالی اصلاح طلبان بر این عقیده‌اند که تصمیم‌سازی جریان اصلاحات برای آینده‌ی مردم و کشور باید در چنین نهاد ویرانه‌ای صورت گیرد. برخی منتقدین شورای عالی نیز به تشکیل «پارلمان اصلاحات» و جایگزینی آن با شورای عالی اصلاح طلبان اعتقاد دارند. چندی پیش نیز جمعی بالغ بر ۱۰۰ نفر از جوانان اصلاح طلب کشور در نامه‌ی تحت عنوان «اصلاح اصلاحات» به سید محمد خاتمی خواستار تغییر در چینش و ساختار شورای عالی اصلاح طلبان شدند. نامه‌ای که با واکنش تند اکثریت جریان اصلاحات به ویژه اعضای شورای عالی اصلاح طلبان در شهرها و استان‌های مختلف مواجه شد. فارغ از آن که این نامه با چه اهدافی نگاشته شده و آیا مسیر درستی را برای رسیدن به اهداف خود انتخاب کرده بود یا خیر، واکنش اصلاح طلبان به این نامه و تلاش بی‌وقفه‌ی آنان برای تخریب چهره‌ی نویسندگان نامه و اختلاف‌افکنی میان آن‌ها، بدنه‌ی اصلاحات را بیش از پیش از رهبران خود ناامید ساخت. حال آن که نویسندگان نامه‌ی اصلاحات نیز خود راه را به درستی دریافته بودند و مسیر را به اشتباه طی کردند. چرا که آنان به دنبال ایجاد تغییراتی در شورای عالی اصلاح طلبان و اضافه شدن برخی اشخاص به این شورا بودند، در حالی که عنوان نامه‌ی آنان «اصلاح اصلاحات» بود و بدنه‌ی اصلاحات را به ظهور جریانی برای احیای گفتمان اصلی اصلاحات نوید می‌داد. اما آنان نیز تنها به حضور چند شخص در شورای عالی یا تغییر ریاست آن راضی بودند و چه‌بسا بهتر بود، نامه‌ی خود را با عنوان «اصلاح شورای عالی اصلاح طلبان» منتشر می‌کردند تا امید واهی در دل سوزان جریان اصلاحات نیز ایجاد نکنند.

امروز مسأله‌ی اصلی اصلاحات و اصلاح طلبان، اعضا یا حتی ساختار شورای اصلاح طلبان نیست. آن‌چه موجب می‌شود لیستی که از شورای عالی اصلاح طلبان خارج می‌شود و به مجلس یا شورا راه می‌یابد به هیچ عنوان به جریان و جبهه‌ی اصلاحات پایبند نباشد، آن است که اساساً اصلاحات مسیر خود را گم کرده است. به همین

اصلاحات، مسیر براندازی



عارف بادنظر

ریت شمس سلون مولودین ۹۷

داشت، بخش عظیمی از حامیان این جریان ریزش پیدا کردند.

شرایط ایجاد شده منجر به ایجاد جنبشی موسوم به «براندازی» شد. براندازان قائل به عدم شایستگی جمهوری اسلامی برای حاکمیت ایران هستند و مبارزه به هر شکلی را برای خلع نظام از قدرت درست می‌دانند. با نگاهی به فضای مجازی می‌توان فهمید که حامیان این تفکر روز به روز در حال افزایش هستند. نظارت شورای نگهبان بر گذرگاه دموکراسی که شامل انتخابات آزاد و فعالیت مجلس به عنوان نماینده مستقیم مردم برای قانون‌گذاری و علاوه بر این برخورد نهادهای امنیتی با فعالین مدنی و همچنین عملکرد ضعیف و به دور از آرمان‌های اصلاح‌طلبی جریان اصلاحات، تاثیر مستقیمی بر افزایش براندازان داشته است.

از نگاهی دیگر حتی براندازان هم به دنبال اصلاحات هستند اما در مسیرهای منتهی به آرمان‌ها و خواسته‌های خود، در مسیر آزادی و اصلاح به بن‌بست برخورد کرده‌اند و به همین جهت انجام اصلاحات درون سیستم را ناممکن می‌دانند.

عده‌ای صرفاً فعالیت اپوزوسیون‌ها و کشورهای دیگر را در ایجاد فضای براندازی موثر می‌دانند اما باید به این سوال پرداخت که آیا عملکرد حکومت و جریان اصلاحات که برخاسته از درون حکومت است در از بین بردن امید مردم به ایجاد اصلاحات در سیستم، تاثیری به مراتب بیشتر از معاندان نظام نداشته است؟

برای خروج کشور از شرایط کنونی و برداشتن گامی به سوی جلو و نیل به سوی رفاه و آزادی که تنها راه جلوگیری از فروپاشی درونی کشور است، به عزم جدی حکومت برای شنیدن صدای معترضان و سازش با مخالفان خود و همچنین گشودن دموکراسی و آزادی که از آرمان‌های انقلاب بوده است، نیاز است. بدون حرکت به سمت اصلاحات اساسی نمی‌توان آینده‌ی روشنی را برای ملت و حکومت ایران در میان فشارهای اقتصادی و درگیری‌های سیاسی و ایدئولوژی داخلی متصور شد.



مردم ایران پس از انقلاب و به ویژه در دو دهه اخیر، برای رفع نقایص موجود در ساختار حکومت و همچنین دستیابی به آزادی، این آرمان متعالی انقلاب، در صدد ایجاد اصلاحات در ساختار حکومت برآمدند. با توجه به شرایط احزاب پس از انقلاب اسلامی، جریان‌های مردمی برای حرکت به سمت اصلاح‌خواهی به جریان اصلاحات گرایش پیدا کردند. این جریان با پیروزی «سید محمد خاتمی» در انتخابات سال ۱۳۷۶ وارد عرصه حکومت شد. جناح اصلاحات از همان سال‌های آغازین شروع فعالیت به پایگاه قدرتمندی در میان مردم دست پیدا کرد. حمایت مردمی از جریان اصلاحات تا کنون ادامه داشته است؛ بدین صورت که در ادوار گذشته‌ی انتخابات، کاندیداهای مورد حمایت سید محمد خاتمی - رهبر جریان اصلاحات - مورد اقبال عمومی قرار گرفته‌اند.

نظارت استصوابی شورای نگهبان بر انتخاب دو مجلس ریاست جمهوری، وجهه‌ی انتخابات آزاد در ایران را خدشه‌دار کرده است و همچنین با ایجاد محدودیت حداکثری برای کاندیداتوری امکان حضور افراد شایسته و جوان را که فاقد حمایت سیستماتیک هستند، در انتخابات سلب می‌کند. با وجود تمام این نظارت‌ها و محدودیت‌ها درصد بالای مشارکت مردمی در حداقل دو انتخابات گذشته، نشان‌گر زنده بودن امید مردم به امکان ایجاد اصلاحات از طریق صندوق‌های رای و راه باریکه‌ی باقی مانده از مسیر دموکراسی است. امید مردم به این امکان در بینابین تمام مضاعف موجود آن‌چنان ریشه‌دار بوده است که پس از اعلام نتایج ادوار گذشته انتخابات پس از سال ۸۸، مردم را به جشن و پایکوبی واداشته است. اما ماجرا پس از آغاز دوره‌ی دوم ریاست جمهوری «حسن روحانی» به طور کل تغییر کرد. افول وی از وعده‌ها و شعارهای انتخاباتی خود مانند: رشد اقتصادی، مهار تورم و ایجاد آزادی‌های سیاسی و همچنین عدم رعایت اصل صداقت با مردم، گروه‌های مردمی حامی خود را از دست داد و از آن‌جا که وی حمایت تمام‌قد جریان اصلاحات را با خود

ادامه از صفحه قبل

دلیل است که افرادی که امروز خود را اصلاح‌طلب می‌نامند و حتی سال‌هاست که نام اصلاح‌طلب را یدک می‌کشند، پس از کسب قدرت عملکردی متفاوت با کاندیداهای جریان راست و اصول‌گرا ندارند. مسأله‌ی اصلی جریان اصلاحات امروز این است که تقریباً هیچ یک از اعضای شورای عالی اصلاح‌طلبان در شهرهای مختلف کشور نه اصلاح‌طلبانه فکر می‌کنند و نه زندگی آن‌ها اصلاح‌طلبانه است. مسأله آن است که آن‌ها به دنبال کسب رأی از مردمی هستند که تفکر و سبک زندگی آن‌ها کاملاً اصلاح‌طلبانه است؛ لذا در تمامی انتخابات‌ها شعارهای آنان منطبق با نیازها، تفکر و زندگی مردم است اما هیچ یک از آن‌ها روش زندگی اصلاح‌طلبانه و حتی تفکر اصلاح‌طلبانه نداشته و ندارند. تا زمانی که رییس شورای اصلاح‌طلبان یا رؤسای شوراهای شهر اصلاح‌طلب افرادی هستند که هنوز افراد را با نوع پوشش، شرکت در راهپیمایی‌ها، سابقه‌ی بسیج و امثال آن ارزش‌گذاری و گزینش می‌کنند؛ هرگز پیشرفتی در جریان اصلاحات رخ نخواهد داد. حتی اگر تمامی لیست‌های به اصطلاح امید در تمام شهرهای کشور به پیروزی برسند، اصلاحات تنها زمانی مسیر صحیح خود را خواهد یافت که به خواسته‌های اصیل خود بازگردد. مطالباتی نظیر لغو نظارت استصوابی، اصلاح و رفراندوم قانون اساسی، حذف گزینش نهادهای امنیتی از مراکز دولتی و سازمان‌های بزرگ، حذف حجاب اجباری و هر نوع اجبار دیگر در زندگی مردم، آزادی مردم در انتخاب دین و اظهار و عمل بر اساس عقاید خود به صورت آزادانه، کوتاه کردن دست نهادهای امنیتی و نظامی از اقتصاد و سیاست و ... مادامی که شورای عالی اصلاح‌طلبان از افرادی تشکیل شده باشد که یک فرد را تنها به دلیل حضور در یک مهمانی از جنس تمام مهمانی‌هایی که در خانه‌های مردم شهرهای مختلف کشور برگزار می‌شود و ساختار کنونی حاضر به پذیرش و حتی باور آن نیست، از تمام موقعیت‌هایی که توانایی کسب آنان را داشته است حذف کنند، خروجی‌های جریان اصلاحات نیز هیچ تفاوتی با خروجی‌های جریان اصول‌گرا نخواهد داشت و تنها تفاوت آن‌ها امید ساختن مردم از تنها جریانی است که کورسوی امیدی به آن داشتند. اصلاحات تنها زمانی معنا خواهد یافت که تفکری نو و مدرن بر جریان اصلاحات حاکم شود و افراد متحجر و واپس‌گرایی که سال‌هاست با تفکری پوسیده و به نام اصلاح‌طلب از امید مردم سواستفاده می‌کنند، جای خود را به کسانی دهند که اصلاح‌طلبانه فکر و اصلاح‌طلبی را زندگی می‌کنند. ادامه‌ی روند کنونی شورای عالی اصلاح‌طلبان، شورای هماهنگی جبهه‌ی اصلاحات و اشخاص حقیقی که تنها نام اصلاح‌طلب را سال‌هاست یدک می‌کشند تنها یک نتیجه‌ی آشکار خواهد داشت و آن قربانی شدن و نابودی اصلاحات در کشور برای همیشه خواهد بود.

چند و چون قانون منع به کارگیری بازنشستگان



علی قربانی
روان‌شناس ۹۴

شهریور ماه سال جاری و پس از گذشت دو سال از اولین روز مطرح شدن آن در مجلس شورای اسلامی، بالاخره «قانون منع به کارگیری بازنشستگان» به دستگاه‌های اجرایی دولتی ابلاغ گردید تا ظرف مدت شصت روز افراد مشمول این قانون از سمت‌های خود کناره‌گیری کنند. اما از همان روزهای ابتدایی ابلاغ تاکنون، بحث و جدل‌های گوناگونی پیرامون اجرای این قانون صورت گرفته است؛ از لابی شهرداران کلان‌شهرهایی چون تهران و مشهد و ترفندهای مختلف مهدی تاج، رییس فدراسیون فوتبال کشور برای ابقا بر صندلی‌های مدیریتی خود گرفته تا دیگر راه‌هایی که سایرین برای دور زدن این قانون انجام می‌دهند. همین حواشی و جنجال‌ها بود که انجمن اسلامی دانشجویان نواندیش را واداشت تا تصمیم به برگزاری برنامه‌ای جهت ابهام‌زدایی از این قانون و پاسخ به سوالات دانشجویان حول حساسیت‌های به وجود آمده با حضور یکی از نماینده‌های مجلس بگیرد که سرانجام پس از حدود یک ماه پیگیری مکرر، این برنامه در تاریخ بیست‌وسوم آبان ماه با حضور دکتر حمید گرمابی، نماینده محترم مردم نیشابور و فیروزه در مجلس شورای اسلامی در تالار رجایی دانشکده ادبیات و علوم انسانی برگزار گردید. در این نوشتار برآنم تا گزارشی مختصر از اهم مباحث مطرح شده در این جلسه را به رشته تحریر درآورم تا علاوه بر آشنایی کامل با این قانون و بندهای آن، انتقادات وارده به آن را نیز در این قالب مطرح کنم.

جلسه با ارائه توضیحاتی پیرامون ضرورت طرح و تصویب این قانون آغاز شد و دکتر گرمابی عدم حضور جوانان در عرصه‌های مدیریتی کشور و متوسط سنی بالای مسئولین دولتی را مهم‌ترین دلایل احساس نیاز به وجود چنین قانونی عنوان کرد. ایشان با اشاره به دایره محدود مجموعه مدیران و عدم شایسته‌سالاری در سال‌های پس از انقلاب اسلامی، وجود بحران‌های متعدد پس از انقلاب و عدم اعتماد به مدیریت این بحران‌ها توسط نیروهای کم‌تجربه و نیز عدم وجود دوره‌های آموزشی در حوزه سیاست را اساسی‌ترین موانع جوان‌گرایی بیان کردند. در ادامه ایشان متن قانون مذکور را برای دانشجویان قرائت کردند که آن را به زبانی ساده‌تر این‌گونه می‌توان شرح داد:

به کارگیری مجدد افراد بازنشسته یا بازخرید شده در دستگاه‌های دولتی که از بودجه عمومی کل کشور استفاده می‌کنند، ممنوع می‌باشد به استثنای افراد شمرده شده در **تبصره اول**، یعنی:

۱. روسای سه قوا، معاون اول رییس‌جمهور، نایب‌رییس مجلس، اعضای شورای نگهبان، وزراء، نمایندگان مجلس و معاونان رییس‌جمهور
۲. به کارگیری افراد بازنشسته در نیروهای مسلح با مجوز فرمانده کل قوا
۳. به کارگیری بازنشستگان وزارت اطلاعات تا سقف

یک درصد از مجموع نیروهای شاغل رسمی این وزارتخانه در هر دوره مدیریتی صرفاً در همان وزارتخانه ۴. جانبازان بالای ۵۰ درصد، آزادگان بالای سه سال اسارت و فرزندان شهدا

تبصره دوم: دستگاه‌های موضوع این قانون در صورت لزوم می‌توانند از خدمات بازنشستگان متخصص با مدرک تحصیلی کارشناسی و بالاتر به صورت پاره‌وقت و ساعتی استفاده کنند. حداکثر ساعت مجاز برای استفاده از بازنشستگان، یک سوم ساعات اداری کارمندان رسمی است و حق الزحمه این افراد متناسب با ساعت کاری آن‌ها حداکثر معادل یک سوم کارمندان رسمی همان شغل تعیین و پرداخت می‌شود.

تبصره سوم: دستگاه‌های مشمول مکلفند ظرف مدت شصت روز از تاریخ ابلاغ این قانون (۱۳۹۷/۶/۲۶)، آن را اجرایی کنند.

تبصره چهارم: نیز این قانون را به مناطق آزاد تجاری- صنعتی تسری می‌دهد.

رییس سابق دانشکده مهندسی پلیمر دانشگاه امیرکبیر پس از آن به اولین پرسش جدی ایجاد شده پیرامون این قانون مبنی بر اینکه آیا شهرداران نیز مشمول آن می‌شوند یا خیر پرداخت و گفت: «در مورد استثنا قائل شدن برای شهرداران دو استدلال در بین نمایندگان مجلس وجود داشت: موافقین، شهرداران را با واسطه انتخاب مردم می‌دانستند و برکناری آنان را دهن کجی به رای مردم برداشت می‌کردند. همچنین آن‌ها معتقد بودند که شهردار تهران به طور استثنایی (و نه قانونی) معادل یک وزیر یا نماینده مجلس می‌باشد و به تبع آن‌ها او نیز از این قانون مستثنی است. در مقابل مخالفین نیز طبق ماده ۵ قانون خدمات کشوری، شهرداری را نهاد عمومی غیردولتی در نظر گرفته و استثنا قائل شدن برای این ارگان را غیرقانونی می‌دانستند.» به نقل از پروفسور گرمابی، استثناسدن شهرداران از این قانون در دور اول در مجلس رای نیلورد و زمانی هم که به صورتی دیگر از کمیسیون اجتماعی مجلس استفساریه گرفته شد و لابی‌های سنگین برای آن صورت گرفت، مورد موافقت نمایندگان واقع نشد. دو نکته دیگری که این عضو فراکسیون امید حول این قانون به آن‌ها اشاره کرد، یکی ضمانت اجرایی این قانون بود که ایشان آن را در گرو همکاری مجلس،

قوه قضاییه، رسانه‌ها و مردم دانستند و دیگری خلا قانونی موجود در آن بود: ((این قانون شامل کسانی که بازنشسته‌اند اما به دلایلی تا به حال خود را بازنشست یا بازخرید نکرده‌اند، نمی‌شود)). احتمال اضافه شدن تبصره‌ای که ایشان را نیز دربرگیرد، موضوعی بود که در ادامه حمید گرمابی بدان اشاره نمود. وی همچنین تشریح کرد که اعمال این قانون، تغییر محسوسی در میزان اشتغال ایجاد نخواهد کرد چرا که افراد زیادی را شامل نمی‌شود و هدف این قانون بیشتر حضور افراد جوان و بهره‌جویی از شیوه‌های جدید در مدیریت کلان کشور بوده است.

با توجه به حضور دکتر گرمابی در کمیسیون صنایع و معدن مجلس شورای اسلامی و از آنجا که این قانون شرکت‌های خصوصی را نیز شامل می‌شود، ایشان به کارگیری بازنشستگان در مناصب تمام‌وقت و هیئت‌مدیره‌های برخی از این شرکت‌ها چون شرکت شستا و شرکت هلدینگ خلیج فارس و به‌طور کلی سرازیر شدن احتمالی افراد مشمول این قانون به سوی این شرکت‌ها را مسئله‌ای حائز اهمیت برای مجلس دانست که نسبت به آن بی‌تفاوت نخواهد بود.

در پایان به مدت بیست دقیقه دانشجویان پرسش‌ها و انتقادات خود را نسبت به این قانون مطرح نمودند که جنجالی‌ترین آن‌ها انتقاد دانشجویی بود که با اشاره به وابستگی خانوادگی مقامات در جمهوری اسلامی، پیشنهاد تصویب قانون منع به کارگیری وابستگان را ارائه نمود؛ وی همچنین با خرده‌گیری از بند ۴ تبصره اول این قانون، جانبازان بالای ۵۰ درصد را آن هم در سن‌های بالا، فاقد توانایی جسمانی لازم جهت امور اجرایی کشور دانست. این دانشجوی در پایان سخنانش از دکتر گرمابی خواست: «پس از ایجاد تبصره‌های رانتهی در قانون، از مسئولین بنیاد شهید نخواهید که تسلیم فشار مقامات بالادستی شما نشوند!» دانشجویی دیگر نیز با عنوان اینکه بسیاری از مسئولین ارگان‌ها و سازمان‌های تصمیم‌گیرنده و تاثیرگذار کشور، میانگین سنی بسیار بالاتری دارند ولی مشمول این قانون نمی‌شوند، از دکتر گرمابی علت را جویا شد که ایشان پاسخ را تنها در یک جمله خلاصه کردند: «امام (ره) فرمود که مجلس در راس امور است ولی در برخی موارد می‌بینیم که این‌گونه نیست!»





جلوه کامو در بیگانه



فاطمه اسماعیلی

فردوسی ۹۷

در بین نویسندگان خارجی و رمان‌های غربی نام «آلبر کامو» و آثارش همیشه در ذهنم خودنمایی می‌کند؛ می‌توان گفت ممکن است علت این قضیه حیات پر فراز و نشیب آلبر کامو باشد که جذابیت این رمان‌نویس فرانسوی را دو چندان کرده است. شاید بتوان گفت اذعان به این قضیه که چرا رمان‌های او جزو رمان‌های برتر و پر طرفدار است به دلیل سبک خاص و نامفهوم او باشد که در ادامه به آن می‌پردازیم. کودکی آلبر کامو در آفتاب گرم و سوزان «الجزایر» که آن زمان تحت استعمار «فرانسه» بود و شهرهای دیگر شمال آفریقا از جمله «تونس» گذرانده شد. پدرش در جنگ جهانی اول کشته می‌شود و آن‌ها به محله فقیرنشینی در الجزایر کوچ می‌کنند. مادر با رخت‌شویی خرج و مخارج زندگی را تأمین می‌کند و زندگی فقیرانه آن‌ها به قول خود او مانع این شد که فکر کند زیر آفتاب و در تاریخ همه چیز خوب است.

کامو در دانشگاه الجزایر به تحصیل فلسفه مشغول شد و در همین زمان به علت علاقه زیادی که به فوتبال داشت به عنوان دروازه‌بان به تیم جوانان دانشگاه پیوست. اما سل، بیماری زود هنگامی که او را به خود مبتلا کرده بود موجی بزرگ و دردناک در زندگی‌اش به وجود آورد و او را مجبور به ترک علاقه و اشتیاق خود کرد.

در ادامه با یکی از معروف‌ترین رمان‌های آلبر کامو به نام «بیگانه» آشنا می‌شویم.

بیگانه اثری کلاسیک و شسته رفته‌ای است که در سال ۱۹۴۲ به چاپ رسید و جامعه بعد از جنگ جهانی دوم را مجذوب خود کرد، بطوری که آن را بهترین کتاب بعد از متار که جنگ می‌دانستند. کامو این رمان را آغازگر فلسفه پوچی خود می‌دانست که بعدها آن را بسط و گسترش داد. هم‌چنین او در باب تفسیر دقیق این رمان، «افسانه سیزیف» را نگاشت تا خوانندگان را کمی از ابهام و فضای راز آلودی که با خواندن این رمان در ذهنشان ایجاد می‌شود بیرون آورد. قهرمان داستان شخصیتی است به نام «مورسو» که می‌توان آن را نمونه‌ای از انسان پوچ در نظر گرفت چرا که او انسان خود باخته‌ای است که برای هیچ چیز ارزشی قائل نمی‌شود. جدایی عاطفی او از محیط پیرامونش و هم‌چنین تسلیم و تفویض محض بودن او در برابر شرایط موجود درستی این ادعا را اثبات می‌کند. بنابراین می‌توان علت نام‌گذاری کتاب را بی‌تفاوتی و پوچی‌گرایی قهرمان داستان دانست که در مقابل افراد دیگری قرار گرفته است که از هر نظر با آن‌ها تفاوت دارد. او در برابر آن‌ها بیگانه تلقی می‌شود چرا که جامعه این‌گونه ایجاد می‌کند. انسان پوچ در این کتاب که شخص اول داستان را

شامل می‌شود هرگز به فکر مرگ نیست بلکه می‌خواهد زندگی کند اما امید و آرزو بخش انکارشدنی روند و جریان زندگی او خواهد بود. برای او همه چیز هم‌ارز و هم‌تراز یک دیگرند. او در عین حال که مشتاق به زندگی کردن است به همان نسبت هم از آن فرار می‌کند. از نظر او خدایی وجود ندارد و چون انسان خواهد مرد پس آرزو کردن نمی‌تواند معنایی داشته باشد. تنها کاری که می‌کند این است که دست بسته منتظر مرگش می‌ماند بدون آن که تلاشی برای زندگی قبل از مرگش کرده باشد. درباره کتاب بیگانه می‌توان گفت که این داستان چیزی را روشن نمی‌کند بلکه به گونه‌ای می‌خواهد چیزی را مخفی کند. استدلال درباب آن معنایی ندارد و همه چیز در زمان حال اتفاق می‌افتد به گونه‌ای که رویدادها پشت سر هم بیان می‌شوند و وقتی اتفاق دیگری در حال جریان بود رویداد قبلی از بین می‌رود و کاملاً از ذهن خواننده محو می‌شود. بیگانه شامل دو بخش است که به طور یقین با یک دیگر ارتباط موضوعی دارند. بخش اول با مرگ مادر قهرمان داستان آغاز می‌شود و در ادامه روند عادی زندگی او بافت اساسی داستان را تشکیل می‌دهد. علت این که در مراسم تدفین مادرش حتی ذره‌ای متأثر و غمگین نمی‌شود، چه چیزی جز هنجار شکنی و پوچی‌گرایی او می‌تواند باشد؟

در ادامه مورسو با همسایه خود آشنا می‌شود که برای او آغازگر ماجراهایی است. بخش اول با کشته شدن مرد عربی به دست او تمام می‌شود که خود مورسو تنها علت ارتکاب به قتلش را آفتاب و تابش خورشید می‌داند. او حتی از کشتن مرد عرب ناراحت نیست چرا که می‌گوید انسان هیچ دستی در سرنوشت خود ندارد و اتفاقات و پیشامدهای زندگی همه از حیطة کنترل فرد خارج هستند.

مورسو در بخش دوم محکوم به اعدام می‌شود اما باز هم بی‌اعتناست و هیچ تلاشی برای دفاع از خود نمی‌کند. او حتی آن را جزو روند عادی و طبیعی زندگی‌اش می‌انگارد. او معتقد است انسان زود به همه چیز عادت می‌کند. خود آلبر کامو در باب معرفی رمان بیگانه می‌گوید: «در جامعه ما هر کسی در تدفین مادر نگرید خطر اعدام تهدیدش می‌کند.»

و در نهایت، سبک خاص و شیوه عجیب نگارش رمان بیگانه علتی است که آن را در بین آثار زمان خودش متفاوت کرده است. نویسنده آن چنان با مهارت خاصی خواننده را در ژرفای کلمات و معانی آن غرق می‌کند که مجسم کردن خود به عنوان شخص اول داستان کاری سخت و پیچیده نمی‌تواند باشد. آلبر کامو سه سال بعد از دریافت جایزه نوبل ادبیاتی یعنی در سال ۱۹۶۰ در ۴۷ سالگی بر اثر سانحه تصادف کشته شد و رویای چاپ نسخه اول رمان جدیدش را برای همیشه به ابدیت سپرد.

به وقت داستان

گزارش از جلسات خوانش و

بررسی داستان‌های کوتاه



ملیکا مقدم

علوم اجتماعی ۹۴

از نخستین روزهای پاییز، چهارشنبه‌ها و یا گاهی سه شنبه‌های هر هفته در انتهای‌ترین کلاس طبقه سوم دانشکده ادبیات گرد هم آمدیم.

نخست از «صادق چوبک» آغاز نمودیم. با داستان «قفس» فضای قفس‌آلود ترسیمی چوبک از جامعه زمان خود را به بوته نقد کشیدیم. در نیمه دوم همراه سراغ «گورکن‌ها» و نگاه انتقادی چوبک از وضعیت زنان در جامعه سنتی رفتیم.

سپس با گذشت اولین ماه پاییز دفتر چوبک را بستیم و نویسنده‌ای معاصرتر را برگزیدیم. در دو هفته اول از دومین ماه پاییز به دو اثر از «هوشنگ گلشیری» پرداختیم.

در جلسه اول «معصوم اول» گلشیری را گشودیم و در باب پیچیدگی‌های نمادین داستان به گفت و گو نشستیم. در جلسه دوم اما داستانی وهم‌آلودتر و خیالی‌تر را انتخاب کردیم و در فضای وهم‌آلود «حریف شب‌های تار» (از هوشنگ گلشیری) گام نهادیم. با وجود آن که شاید زمان بیشتری را می‌باید صرف هوشنگ گلشیری و داستان‌های کوتاهش می‌نمودیم برای ایجاد تنوع در جلسات به طور موقت گلشیری را کنار گذاشتیم و نویسنده‌ای متفاوت را برگزیدیم.

در نیمه دوم آبان ماه «بزرگ علوی» را آغاز نمودیم. زندگی‌اش را به دو نیمه تقسیم کردیم و از هر دو نیمه‌ی آن داستانی را گزیدیم. نخست به داستانی مربوط به قبل از زمان زندانی‌گشتن وی روی آوردیم و سپس در آخرین جلسه از آبان به نیمه دیگر زندگی او، یعنی زندگی درون زندان پرداختیم.

در جلسه نخست، داستان کوتاه «چمدان» از مجموعه داستان «چمدان» را که در فضای آلمان ترسیم می‌شود و شباهاتی با زندگی شخصی بزرگ علوی دارد، خواندیم و سپس در جلسه بعد به داستان «ستاره دنباله‌دار» از مجموعه داستان «ورق پاره‌های زندان» که وی آن را در زندان نگاشته است، پرداختیم.

در ادامه برای جلسات بعدی به گفت و گو پیرامون نویسنده‌ای گوناگون پرداختیم و قصد آن کردیم که در ماه آذر از داستان‌های فارسی زبان به شکل موقت گذر کنیم و نگاهی به آثار بزرگ ترجمه داشته باشیم. برای ماه آینده داستان‌های کوتاه «ارنست همینگوی» را برگزیدیم که زمان دقیق و اسم داستان را در کانال انجمن اعلام می‌نماییم.